

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۱۵ دسمبر ۲۰۲۴

قاتل و مقتول مقصر قتل خود



نیازی به هیچ توضیح و تفسیر، سند و مدرک اضافی نیست که امریکا، اسرائیل و شرکاء در سوریه کودتا کردند، مثل تمام کودتاهای معمول.

سقوط سوریه و سرنگونی دولت قانونی آن، در واقع، همانطور که در نوشتار پیشین [از دل برود هر آنچه از دیده بر رفت](#)، گفتم، به معنای سقوط یکی از مستحکمترین دژهای جبهه مقاومت خاورمیانه و از همپاشیدن آن است.

تا اینجا جزو بدیهیات است و به گمانم آگاهان به روند اوضاع جهان تعبیر فوق را مورد مناقشه قرار نخواهد داد. اما توضیح، تشریح و ارزیابی حادثه روی داده، معمولاً به دو روش انجام می‌شود: اولی- شناخت و شناساندن عوامل و مقصران اصلی حادثه، افشای ماهیت و اهداف دور و نزدیک آن‌ها؛ دومی- بزرگنمایی و عمده کردن ضعف‌ها، نواقص، کمبودها و اشتباهات طرف مغلوب و در بهترین حالت، با یک اشاره کوتاه، گذرا و حتی سطحی به عامل اصلی حادثه، ندیدن علت و عامل اصلی، یعنی کم اهمیت شمردن مقصر اصلی آن. در یک کلام، خودمقصرانگاری به این معنی که مقتول (قربانی) خودش مقصر قتل خود بود. چون شکست خلاف پیروزی که هر کس و ناکسی خود را پدروانده آن قلمداد می‌کند، همیشه یتیم است. رویکرد دوم، بشدت خطرناک و حتی مهلکتر از سم است. زیرا، دوستداران قربانی، اغلب ندانسته و با ساده‌لوحی تمام دلیل و بهانه‌هایی می‌تراشند که فاتح به محاق می‌رود و این رویه را اغلب طرف فاتح، با استفاده از ابزارهای مختلف، به ویژه، از طریق رسانه‌های تحت کنترل خود به اذهان عمومی القاء می‌کند و خوب هم می‌گیرد. اظهار نظرات غیر مسؤولانه و تحلیل‌گونه‌های بعد از محو اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی نمونه

گویای چنین رویکرد است. چرا که در هر موردی، می‌توان برای اثبات مدعای خود، حتی به یکسری شواهد و واقعیت‌های کاملاً عینی و واقعی استناد کرد. با یک مثال ساده، این رویه را روشن‌تر توضیح می‌دهم:

عده‌ای سرباز در جبهه جنگ، زیر باران گلوله کشته می‌شوند. جان به در بردگان بجای چاره‌اندیشی شروع می‌کنند به بحث و جدل و کشف اشتباه یک دیگر: تو سرفه کردی، دشمن جای ما را شناسائی کرد، فلانی سرک کشید، دشمن ما را دید، ما در جای مستحکم سنگر نگرفتیم و الی‌آخر... در اینجا دیگر صحبتی از دشمن مهاجم به میان نمی‌آید اگر هم بیاید، سطحی و گذرا.

در اینجا لازم به ذکر می‌دانم که در توضیح رویکردهای فوق، طرف صحبت و خطاب من حامیان و طرفداران عوامل و مقصران حادثه، مثلاً در ایران ما، طرفداران برجام ۱ و ۲ و ادامه، لیبرال‌ها و غربگرایان، تبیین‌کنندگان و منادیان «ژنوم ژئوپلیتیک ایران» (به اصطلاح اندیشکده سیمرخ) و شرکاء نیستند. بلکه، روی سخن من با دوستان و حامیان «قربانی» (سوریه) است.

برگردیم به سقوط و اشغال امپریالیستی- صهیونیستی سوریه. سقوط سوریه، نتیجه طبیعی هجوم و جنگ ۱۴ ساله (۱۳۸۹-۱۴۰۳) که به غلط و بناحق «جنگ داخلی» نامیده شد، نبود. حتی پیامد ناگزیر بهار کذائی عربی یا طوفان الاقصی هم نبود. چرا که سوریه در این دوره از حمایت و پشتیبانی نظامی اساساً ایران، روسیه و حزب‌الله لبنان برخوردار بود.

سقوط سوریه و سرنگونی دولت قانونی آن به دست تروریست‌های امریکائی- صهیونیستی و شرکای محلی و منطقه‌ای آن، گام بلندی بود در جهت اجرای برنامه دیرینه و کهنه ایجاد «خاورمیانه بزرگ» برای تسهیل حاکمیت جهانی صهیونیسم که مرحله اول آن طبق موهومات تلمودی، با اشغال خاورمیانه، به خصوص سوریه آغاز می‌شود.

روشن است که شکست سوریه، یک شکست حیثیتی- ژئوپلیتیک برای روسیه و به ویژه، برای ایران به عنوان پیشرو محور مقاومت در خاورمیانه بود. در اینجا نگاه به شکست روسیه را به زمان دیگر موکول می‌کنم و به اختصار نگاهی می‌اندازم به موضعگیری‌های مقامات رسمی و مجموعه نظراتی که طی روزی بعد از همپاشیدن محور مقاومت و از دست رفتن سنگرها یکی بعد از دیگری اعلام می‌شود.

در طول دوره بعد از سقوط سوریه، بسیاری از مقامات، نمایندگان مجلس تا وزیر امور خارجه، [عباس عراقی](#) و طیف وسیعی از ناظران و تحلیل‌گران بالاتفاق بر این شپیور دمیدند که «ما گفته بودیم، ما به اسد هشدار داده بودیم، ما به اسد توصیه کرده بودیم، مشاوره داده بودیم... اما اسد به حرف ما گوش نداد...». با این حال، از همه مهمتر و کامل‌تر، [سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای](#) در ۱۹ آذر-قوس- بود. ایشان نیز در مقام رهبر کشور و فرمانده کل قواء، با اشاره کوتاه، اما دقیق به این که «طراح و نقشه‌کش اصلی اشغال سوریه امریکا و اسرائیل بودند و یک کشور کمک کرد...» اظهار داشتند: «قرار نبود ما به ارتش یک کشور دیگر تبدیل شویم...»، در ادامه سعی کردند تلخ کشور ما در سوریه را به نوعی توجیه کنند و برای غلبه بر روحیه یأس و ناامیدی ناشی از آن، گفتند: «جوانان سوری در آینده نزدیک، کشورشان را از تروریست‌ها پس خواهند گرفت...» و به نکات متناقض مانند «با کشته شدن شیخ حسن نصرالله، حزب‌الله نه تنها تضعیف نشد، بلکه قوی‌تر هم شد» و غیره اشاره کردند.

در اینجا یکسری پرسش‌های منطقی پیش می‌آید. مثلاً، اگر کشته شدن باعث تقویت می‌شود، چرا برای قوی‌تر شدن نباید خودمان را به کشتن بدهیم؟ چرا برای تقویت ارتش‌مان، آن را به ارتش یک کشور دیگر تبدیل نکنیم تا بعد از کشته شدن قوی‌تر شود؟ اگر قرار است جوانان سوری در آینده نزدیک کشورشان را تروریست‌ها پس بگیرند، چرا از همان ابتداء به دفاع از آن برخاستند؟ چرا و چگونه حالا بعد از اشغال کشور توسط تروریست‌ها، تصرف بلندی‌های جولان، قلل

کوه شیخ و کوه هرمون مشرف به دمشق و نابودی کامل نیروهای بحری و هوایی و تسلیحات و تجهیزات دفاعی ارتش سوریه توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل کشورشان را در «آینده نزدیک پس خواهند گرفت»؟ آیا جوانان سوریه به منظور نشان دادن رشادت خود، منتظر سقوط کشورشان بودند تا پس بگیرند؟...

سخنان رهبر انقلاب ایران به این می‌ماند کسی ادعا کند که بعد از تجزیه، انحلال و نابودی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی، جوامع سوسیالیستی قوی‌تر شده است. اما این تبیین آیت‌الله خامنه‌ای که آرمان‌ها، آمال و آرزوها هرگز نمی‌میرند و از بین نمی‌روند، کاملاً صحیح است که میان شمار کمی از بین نمی‌رود. همچنان که بعد از حوادث مهلک سال‌های ۱۹۹۰، افکار و آرمان‌های سوسیالیستی و عدالت‌خواهان در میان شمار قلیل، تأکید می‌کنم در میان فقط عده‌ای قلیل از پیروان سوسیالیسم علمی عمق یافت و تقویت شد.

یک نکته چشم‌گیر دیگر در سخنرانی رهبر انقلاب این بود: «عراق با هواپیماهای ساخت شوروی به تهران حمله کرد...». سؤال می‌شود: این درست، عراق با داشته‌های خود (چرائی و چگونگی داشته‌هایش بماند)، به ایران ما حمله کرد، پس نیروهای مسلح ما با داشته‌ها و تسلیحات کدام کشور یا کشورها به دفاع از ایران برخاستند؟ آیا این واقعیت و به خصوص، «ایران کنتررا» از حافظه تاریخ پاک شده است؟ بنابراین، عبارت کاملاً بیجا، غیرمنطقی و غیرلازم «ساخت شوروی» در سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، از تداوم تبلیغات دوره «جنگ سرد» گواهی می‌دهد و گر نه، بعید است آیت‌الله خامنه‌ای نداند که برای محکوم به مجازات از طریق حلق‌آویز شدن، بافنده طناب اهمیت و معنایی ندارد.

به هر صورت، جمهوری اسلامی ایران در اثر دغ‌لکاری‌ها، توطئه‌ها و زیر فشارهای همه‌جانبه عوامل نفوذی غربی- صهیونیستی پس از این که متحمل یک شکست حیثیتی- ژئوپلیتیکی سنگین در سوریه شد، سنگرش را در آنجا ترک کرد و آن را ناگزیر به رژیم صهیونیستی واگذار نمود، حالا در صدد توجیه برآمده است.

اما سخن پایای این مقال، حالا که سنگر سوریه از دست رفت و در حال تجزیه و تبدیل شدن به لیبیا است، مقامات رسمی کشور و هر ایرانی میهن‌دوست، ضد امپریالیست، ضد سلطه جهانی صهیونیسم که دغدغه استقلال، امنیت و آرامش کشور را دارد، باید توجه خود را روی اظهارات مقامات رژیم‌های تروریستی غرب و اسرائیل مبنی بر اینکه «بعد از سوریه نوبت ایران است»، معطوف نماید و قبل از کشیده شدن مداخلات تروریستی به داخل مرزهای کشور، پیش از همه، به پاکسازی اکید دوستان داخلی اسرائیل و نفوذهای غربی- صهیونیستی در ارگان‌های دولتی، یعنی پیروان همان خطی که در امنیتی‌ترین نقطه تهران در اتاق خواب اسماعیل هنیه بمب کار گذاشتند؛ دانشمندان هسته‌ای را ترور کردند؛ اسناد فردو را دزدیدند؛ مسیر و زمان پرواز قاسم سلیمانی به عراق را به امریکائی‌ها اطلاع دادند؛ سردار تهرانی مقدم را ترور کردند؛ وطن‌پرستان را کشتار و تارومار نمودند؛ شوهای تلویزیونی تواب‌سازی روی صحنه بردند؛ جوانان وطن را بدون محاکمه، به صورت فله‌ای اعدام کردند؛ حجاب را برای زنان اجباری کردند؛ بالگرد رئیسی را ساقط کردند؛ با تبدیل اقتصاد کشور به دنباله‌دار صهیونیستی و ترویج فساد، زندگی و معیشت توده‌ها را دچار تنگی و مشقت نمودند و غیره پردازد (با فهرست کردن که تمام نمی‌شود) و به موازات انجام همه این‌ها، آزادی فعالیت قانونی میهن‌پرستان را تضمین نماید تا بتواند دسایس و توطئه‌های امپریالیستی- صهیونیستی را خنثی سازد.

۲۴ آذر- قوس ۱۴۰۳